



تحلیل روابط افغانستان و انگلیس در عصر شاه امان‌الله خان

فاروق انصاری^۱

چکیده

روابط افغانستان با انگلیس در عصر شاه امان‌الله خان از اهمیت خاصی در تاریخ دیپلماسی نوین افغانستان برخوردار است؛ زیرا در این روزگار، افغانستان پس از حدود نیم قرن نظارت بریتانیا بر روابط خارجی اش، استقلال خویش را از راه جنگ و سه دور مذاکره به دست آورد و انگلستان بنا به عللی، از جمله شرایط جهانی پدیدآمده بعد از جنگ جهانی اول، استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و با امضای معاهده دوستی و تجاری با افغانستان در سال ۱۹۲۱ م. به قبول استقلال این کشور تن داد؛ اما با این وصف، روابط دو کشور چندان صمیمانه نبود و به خصوص انگلیسی‌ها برای ساقط ساختن حکومت مستقل امانی دست به اقدامات آشکار و پنهانی زدند که در نتیجه آن حکومت مذکور فروپاشید و اوضاع مملکت که در اثر برخی اشتباهات دولت امانی نیز چندان تعریفی نداشت، بار دیگر دستخوش بی‌ثباتی و بحران شد.

کلیدواژه‌ها: شاه امان‌الله، محمود طرزی، استقلال افغانستان، روابط با انگلیس.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۱. دکترای تاریخ و سرمحقق در آکادمی علوم افغانستان (66ansari@gmail.com)

مقدمه

بی‌گمان، مقطع مهم تاریخ دیپلماسی نوین افغانستان را که در روزگار فرمانروایی شاه امان‌الله خان پایه‌گذاری شد، روابط افغانستان با انگلستان تشکیل می‌دهد؛ زیرا به دلیل کنش‌ها و واکنش‌های حساب‌شده دو طرف در این دوره، سیاست داخلی و سیاست خارجی افغانستان تحت تأثیر قرار گرفت. تعقیب سیاست مستقل خارجی بعد از حدود نیم قرن استیلای انگلیس‌ها که افزون بر آزادی و اختیار در تصمیم‌گیری‌های داخلی، امکان اتخاذ پالیسی مستقل در عرصه خارجی را نیز به همراه داشت و هم‌چنین حمایت آشکار رژیم امان‌الله خان از آزادی‌خواهان هندی و نیز تأسیس روابط گرم و صمیمی با قبایل ماورای خط دیورند و نیز پشتیبانی از مسلمانان زیر فشار کمونیست‌های روسی در آسیای میانه، پهلوهای سیاست جدید دستگاه دیپلماسی افغانستان بود که با سکان‌داری شخصیت‌هایی مانند شاه امان‌الله خان، محمود طرزی و محمولی دروازی به پیش برده می‌شد و کاملاً آشکار بود که در محور تمام برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌ها در آن عصر، نوع رابطه و یاروابطی قرار داشت که میان افغانستان زیر پادشاهی امان‌الله خان از یک‌سو و هند برتانوی و انگلستان از جانب دیگر جریان داشت و حتی می‌توان گفت که در کل، تمام سیاست خارجی افغانستان، به خصوص در قبال شوروی وقت، و نیز سیاست داخلی کشور را متأثر ساخته بود.

بنابراین، تحلیل تاریخی روابط افغانستان و انگلستان در عصر پادشاهی امان‌الله خان و تبیین برخی شرایطی که اقدامات دو طرف در آن مقطع زمانی را باعث شد، می‌تواند به پرسش‌های زیادی درباره علل وقوع شماری از رخدادهایی پس از سقوط شاه امان‌الله خان نیز پاسخ گوید و جریان حوادث و پدیده‌هایی را روشن سازد که به‌ویژه در نیمه اول قرن بیستم در افغانستان به میان آمدند.

۱. نخستین تقلاب‌های شاه امان‌الله خان برای استقلال از انگلیس

پس از قتل مشکوک امیر حبیب‌الله خان، پدر شاه امان‌الله، با اقدامات مؤثری که از سوی امان‌الله خان با همدستی و هم‌پاری مشروطه‌خواهان دوم و حزب سری دربار صورت گرفت، قدرت امان‌الله خان در کابل تثبیت شد و پس از انجام این امر مهم، وی در تاریخ سوم مارچ ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش، برای انگلیس‌ها نامه نوشت که:

«تردید ندارم که جلالتمآب شما (چلمسفورد) ... از شنیدن خبر دردناک شهادت پدرم بسیار متأثر و اندوهناک خواهید شد... به امید و باری خداوند تاج امارت دولت افغانستان را در شهر کابل... در حالی بر سر گذاشتم که تمام مردم، قوای نظامی مملکت... از من استقبال نمودند... این نکته به آن دوست (نایب‌السلطنه) ناگفته نماند که حکومت آزاد و مستقل افغانستان چنان می‌پندارد که در همه اوقات و هر فصل و ایام، حاضر و آماده دوستی با شما (انگلیس‌ها) است و به ملاحظاتی



دوستانه شما همیشه احترام می‌گذارد و به عقد و پیمان‌ها و تعهدات با حکومت بهیة انگلستان تا جایی که در ساحات تجارت قابل استفاده باشد و برای دو دولت سودمند ثابت شود، حاضر و آماده است.» (آدمک، ۱۳۹۴: ۸۸-۸۹؛ رسول، ۱۳۷۷: ۱۷).

در همین حال، محمود طرزی نیز در مکتوبی به سکرتر خارجی هند برتانوی، از تشکیل وزارت خارجه اطلاع داد و در آن نوشت که وی به حیث رئیس این دفتر تعیین شده است. این مکتوب در تاریخ روابط این دوره به نام «مکتوب نمبر یک» یاد شده است (نوید، ۱۳۸۸: ۶۶؛ رسول، ۱۳۷۷: ۱۷).
دومین نامه رسمی عنوانی حکومت روسیه صادر شد و نیز نامه‌های دیگر به دول جاپان، امریکا، فرانسه، ایران و ترکیه فرستاده شد و طی آن‌ها از آزادی افغانستان اطلاع داده شد (رسول، ۱۳۷۷: ۱۷).
در همین حال، امیر امان‌الله خان به منظور به نمایش گذاشتن استقلال خود، نماینده سیاسی اش، عبدالرحمن، را به هند فرستاد تا در آن‌جا مقیم شود؛ اما وقتی او (عبدالرحمن) خود را به حیث نماینده سیاسی امیر امان‌الله خان به «روز کیپل»، کمیشنر عمومی ایالت شمال غربی، معرفی کرد، وی پرسید کدام امیر؟ و به این وسیله وانمود ساخت که هند انگلیسی در مورد شناسایی امیر جدید در افغانستان ملاحظاتی دارد (زمانی، ۵۲)؛ با این وصف، وزارت خارجه جدیدالتأسیس در کابل تلاش‌هایش برای نمایش استقلال در روابط خارجی را ادامه داد و محمود طرزی به تاریخ ۲۹ مارچ به حکومت هند اطلاع داد که از این پس تمام ارتباطات میان دولتین هند برتانوی و افغانستان از طریق او صورت خواهد گرفت (همان، ۶۲). طرزی با این اقدام نوع روابط در سابق را که میان امیر افغانستان و نایب‌السلطنه هند صورت می‌گرفت، تغییر داد.

انگلیس‌ها که اخبار تحولات کابل را دنبال می‌کردند، به نامه سوم مارچ امیر امان‌الله خان و دیگر اقدامات وزارت خارجه افغانستان تا ۱۵ اپریل پاسخ نگفتند. چلمسفورد در مکتوب خویش به امان‌الله خان به فوت امیر حبیب‌الله اشاره کرده و از این‌که امان‌الله خان از انتخابش به حیث امیر جدید افغانستان به او اطلاع داده، تشکر کرد؛ اما در رابطه با تقاضای استقلال هیچ چیزی در مکتوب ذکر نکرد (همان، ۵۲). در این حال، امیر امان‌الله ضمن آن‌که به تلاش‌هایش برای ایجاد و توسعه روابط خارجی ادامه می‌داد، از اوضاع داخلی کشوری نیز غافل نبود؛ زیرا هنوز احتمال غلبه هواداران سردار نصرالله کاکایش و دو برادر بزرگ‌تر از خودش (سردار عنایت‌الله و سردار حیات‌الله) وجود داشت و ضمناً خود نیز به شدت در دست‌داشتن در قتل پدرش مشکوک بود (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۲۸۵؛ نوید، ۱۳۸۸: ۱۳۸۸؛ رسول، ۱۳۷۷: ۲۰)؛ بنابراین، به منظور سمت‌دهی افکار عمومی داخلی در ۱۳ اپریل، دربار عام تشکیل داد و طی آن ضمن بیان احکام خویش در باب سرنوشت محکومان، استقلال افغانستان از انگلیس‌ها را نیز با این عبارات اعلام کرد:

«من خود و کشور خود را از لحاظ همه امور داخلی و خارجی به صورت کلی آزاد، مستقل و غیر



وابسته اعلام می‌دارم. کشور من پس از این، از نعمت آزادی چنان برخوردار خواهد بود که دیگر کشورها و ملل جهان از آن مستفیدند. به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سر مو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی چنان تجاوز نماید، حاضرم تا با این شمشیر گردش را بزنم.

پس از آن، او روی خود را به سوی نماینده بریتانیا گشتانده گفت:

ای سفیر (حافظ سیف‌الله واقعه‌نگار): آنچه من گفتم شما فهمیدید؟

نماینده پاسخ داد:

بلی فهمیدم.» (آدمک، ۱۳۹۴: ۸۹).

به این ترتیب، امیر جدید بر موضوعی پافشرد و داعیه‌ای را مطرح کرد که خواست اصلی همه جناح‌های داخلی اعم از راست، روشنفکر، لیبرال و... بود و همه افشار از آن حمایت می‌کردند؛ زیرا افغانستان از سال‌ها پیش (۱۲۹۶ق/ ۱۸۷۹م)، طبق معاهده گندمک، بالاجبار از استقلال خارجی محروم بود و به‌ویژه بعد از روی کار آمدن عبدالرحمن خان و تحمیل قراردادهای جدید، این محرومیت صورت پایدارتری به خود گرفت. به گاه حکومت حبیب‌الله در سال ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م نیز در اثر پیمانی که میان دولت افغانستان و انگلیسیان منعقد شد، تأکید شد که «طرفین پایبندی‌شان را به موفقات و تعهدات منعقد بین امیر عبدالرحمن خان و دولت برتانیه تأیید» کنند که باز هم دردآورترین بخش پیمان همانا «نظارت برتانیه بر مناسبات افغانستان با کشورهای خارج بود». این سیاست دیرپای انگلیس و تحت‌الحمايه قرار دادن افغانستان از سوی آن قدرت با عظمت که در واقع خود نوعی استعمار بود و ایضاً خاطره‌های دو جنگ خونین با انگلیسیان، همه طوایف افغانستان را مستعد اعلان لغو این نظارت خارجی بر روابط افغانستان کرده بود و از قضا این آمادگی داخلی که با قتل امیر حبیب‌الله مساعدتر شده بود، همزمان شد با چنان تحولاتی در منطقه و جهان که بر روی هم، زمینه بهره‌برداری را برای سیاست‌مداران افغانی فراهم ساخت؛ زیرا جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) که با پیروزی متفقین به پایان رسید، دگرگونی‌های عظیمی را در جهان به همراه آورد: اتریش و عثمانی دو امپراتوری کهن و معظم فروپاشیدند و از خرابه‌های آن کشورهای زیادی سر برآوردند، روسیه تزاری با انقلاب ۱۹۱۷م/ ۱۲۹۶ش از میان رفت و دولتی نو در آنجا پدیدار شد، آلمان قیصری نیز کاملاً واژگون شد و از همه مهم‌تر آن‌که اصل استعمار در جهان متحول شد، استعمار نظامی و استملاک زمین‌ها کم‌کم متروک می‌شد و شکل جدید استعمار یا امپریالیزم اقتصادی جای آن را می‌گرفت (زمانی، ۱۲۶۳: ۱۱۱-۱۱۲). در این طرف دنیا هندوستان که کمپانی هند شرقی با چاپیدن‌های بی‌رحمانه خویش رمقی در وجود آن نمانده بود، اینک جنگ جهانی اول



نیز سربازان بی‌شماری از آن دیار را به کام خود فرورد و این وقایع هم‌زمان شد با انتشار گزارش‌هایی مبنی بر ضعف بریتانیا در نواحی مرزی و گسترش ناآرامی‌ها در سراسر هند (دوپری، ۱۳۷۹: ۱۳۳) و به ویژه مشاوران امان‌الله به او اطلاع دادند که حکومت انگلیس نسبت به هر زمان دیگر ضعیف‌تر شده، افکار عامه خواهان صلح بوده و به علاوه اکثر سربازان انگلیسی به اروپا رفته‌اند (ارغنداوی، ۱۳۸۰: ۳۴). حسب این ملاحظات، استنباطی که از شرایط متذکره صورت گرفت، مناسب اعلان استقلال افغانستان دانسته شد.

۲. آغاز جنگ استقلال

به این شکل به نظر می‌آمد شرایط داخلی و اوضاع بین‌المللی برای آغاز یک جنگ به منظور حصول استقلال افغانستان مساعد می‌باشد و در این میان به خصوص دو عامل دیگر در تسریع اتخاذ تصمیم به آغاز جنگ از سوی امیر امان‌الله مؤثر بوده است: یکی مخالفتِ علما و رهبران دینی سمت مشرقی با امان‌الله به ویژه پس از محاکمه سردار نصرالله خان که مورد حمایت جدی علما قرار داشت (نوید، ۱۳۸۸: ۶۴) و دیگر، شدت گرفتن آوازه‌ها و شایعات دست‌داشتن امان‌الله خان در قتل پدرش (امیر حبیب‌الله) (رسول، ۱۳۷۷: ۲۰) و لهذا در این شرایط آغاز جنگ با انگلیس به عنوان یک عامل مهم در جهت سوق افکار عمومی از مسایل داخلی به موضوعات خارجی و وسیله حیاتی برای کسب مشروعیت داخلی پنداشته شد. دقیقاً پس از آغاز جنگ و اعلام جهاد علیه انگلیس‌ها بود که علمای دینی و تمامی اقشار ملت به شکل وسیعی از او حمایت کردند و مشروعیت سلطنت و امارت امان‌الله خان تأمین شد (نوید، ۱۳۸۸: ۶۵).

۳. عملیات نظامی در سه جبهه

جنگ در سه جبهه با اعزام سه جنرال از سوی امیر امان‌الله خان آغاز یافت. سپهسالار صالح محمد خان وزیر حربیه در جلال‌آباد، سپهسالار محمدنادر خان در پکتیا و سردار عبدالقدوس خان در قندهار؛ و چون نیروهای تحت امر صالح محمد خان به دلیل کمی فاصله از کابل و نیز شور و شوق مردم برای آغاز جهاد زودتر به جبهه رسیدند؛ بنابراین ^{تأسیس ۱۳۹۴} منتظر فرمان جنگ از کابل نماندند و حوادث طوری پیش آمد که جنگ بدون اعلام رسمی اشتعال یافت و عواقب وخیم سیاسی و نظامی در پی داشت (حشمت، ۲۰۱۱: ۲۶۵؛ رسول، ۱۳۷۷: ۲۱). درباره جزئیات رخدادهای جنگی مربوط به کسب استقلال در منابع این دوره به تفصیل بحث شده است که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد؛ اما به گزارش منابع استخباراتی انگلیسی، دولت افغانستان در این اوضاع حدود ۵۰ هزار نفر نظامی در اختیار داشت و این در حالی بود که در اردوی هند در این زمان ۷۵۰ هزار نفر خدمت می‌کردند



و برای جنگ با افغانستان در این زمان از حدود ۳۵۰ هزار نفر جنگجو و ۱۵۸ هزار حیوان استفاده کردند (زمانی، ۱۳۹۱: ۷۱).

هرچه بود، جنگ استقلال به درازا نکشید و در حالی که پیشروی سپهسالار محمدنادر خان در عمق وزیرستان ادامه داشت، امیر امان‌الله خان به توقف جنگ امر کرد (۳۱ می ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش) و دو طرف در سوم جون با شرایطی که برای افغان‌ها بسیار سنگین می‌نمود، به آتش‌بس در جبهات توافق کردند. این شرایط عبارت بودند از:

«اول: عساکر افغانی به فاصله بیست میل از جایی که فعلاً قرار دارند، عقب‌نشینی نمایند؛ در حالی که عساکر انگلیس در جایی که هستند، باقی خواهند بود.

دوم: باید طیارات انگلیس اجازه پروازهای اطلاعاتی را بر فراز خاک افغانستان داشته باشند و اگر حیثاً در کدام منطقه به زمین نشینند، باید از حملات افغان‌ها مصون باشند.

سوم: این‌که باید به اقوام و قبایل هردو طرف خط دیورند فهمانده شود که از هرگونه اقدام ضد انگلیس خودداری نمایند. اقوام مذکور باید از برقراری آتش‌بس آگاه گردند. اگر آن‌ها موضوع را مراعات نموده بر مواضع انگلیس‌ها حمله نمایند، نباید از طرف حکومت افغانستان به آن‌ها کمک داده شود.» (رسول، ۱۳۷۷: ۲۸).

۴. عوامل متارکه جنگ افغان و انگلیس

به ترتیبی که مشاهده شد، دو طرف جنگ بر امر متارکه و آتش‌بس توافق کردند و حاضر شدند تا موضوع از طریق مذاکرات حل و فصل شود؛ بنابراین، در نزد دو جانب دلایلی موجود بوده است که نخواستند بیش از ۲۵ روز، آتش ویرانگر جنگ روشن بماند. در یک نگاه تحلیلی می‌توان دلایل زیر را برای این متارکه در نظر گرفت:

۴-۱. در جانب افغانستان

- فشارهای داخلی؛ زیرا کسانی که پیش از آغاز جنگ بر طبل آن می‌کوبیدند و به هیچ چیزی جز جنگ یا استقلال راضی نمی‌شدند، با مشاهدهٔ بمباران‌ها و روزها و لحظه‌های دشوار، تغییر موضع دادند و امیر امان‌الله رازیر فشار قرار دادند و اعتراض کردند که وی و محمود طرزی بیهوده جنگی را آغاز کرده‌اند (ستیاورت، ۱۳۸۰: ۱۴).

- عدم پیروزی قاطع نظامی در جبهات سه‌گانه؛ زیرا به استثنای وزیرستان، در دیگر جبهات دستاورد محسوس و قابل وصفی به دست نیامد و به ویژه استفاده از تجهیزات و اسلحه برتر و مدرن و طیارات بمب‌افکن می‌توانست کفه را به نفع انگلیس‌ها سنگین نماید؛ کما این‌که ولایات قندهار و



جلال‌آباد نیز زیر تهدید و خطر قرار گرفتند و کابل نیز بمباران شد و این همه نشانگر نابرابری توانایی دو طرف جنگ بود و می‌بایست به آن، نقطه پایانی گذاشته می‌شد.

- عدم اعتماد به ادامه همکاری قبایل؛ زیرا به لحاظ ساختاری نیروی قبایل را می‌توان در زمره نیروهای مرکزگرای قلمداد کرد و اینان همواره بیش‌تر از مرکزیت و سلطنت، از رؤسای‌شان پیروی و اطاعت کرده‌اند؛ بنابراین، با وجود آن که قبایل مسعود، وزیر، مهمند و افریدی در جهاد مردم افغانستان مشارکت کردند؛ اما افراد ایشان نظم‌پذیر نبودند و بدون مشوره و اجازه، جبهه مقاومت را ترک می‌کردند و... (غوث، ۱۳۷۸: ۴۴).

- بی‌باوری به ادامه قیام‌ها در داخل هند؛ زیرا برخلاف تصور، انگلیس‌ها شورش امرتسر را که امیر امان‌الله خان و دیگران به انتشار آن امید بسته بودند (اپریل ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش)، با کشتن ۳۷۹ نفر و مجروح ساختن ده‌ها نفر دیگر سرکوب ساختند و مجال شیوع آن را از بین بردند.

- برآورده شدن هدف امیر امان‌الله؛ زیرا در نتیجه قتل امیر حبیب‌الله، نوعی پراکندگی داخلی و آوازه‌های مخالفت با امان‌الله، به خصوص از سوی بعضی از علمای دینی مشرقی، مشاهده شد تا جایی که مشروعیت رژیم جدید را می‌توانست زیر سؤال ببرد؛ اما اعلام جهاد علیه انگلیس‌ها، حمایت وسیع را برای امان‌الله خان در پی داشت تا جایی که مخالفت با امیر امان‌الله خان مخالفت با جهاد اسلامی تلقی شد و حتی روحانیون هوادار سردار نصرالله در این برهه از امان‌الله خان پشتیبانی کردند (نوید، ۱۳۸۸: ۶۷).

۴-۲. در جانب هند انگلیسی

- مساعد نبودن شرایط جهانی و منطقه‌ای؛ زیرا دنیا پس از انجام جنگ جهانی اول که دو میلیون کشته، میلیون‌ها بی‌کار و میلیارد‌ها دالر خسارت بار آورد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۷)، آماده تجربه جنگ دیگری اگر چند به مقیاس کوچک‌تری نبود؛ به ویژه در هند برتانوی که بیش از یک میلیون از شهروندان آن در جنگ اول شرکت جستند، آمادگی برای آغاز یک جنگ دیگر وجود نداشت. افزون بر عامل سیاسی، از نظر اقتصادی نیز در هند مشکلاتی وجود داشت. سال ۱۹۱۸م/۱۲۹۷ش، سال بد اقتصادی برای هند بود؛ زیرا در آن سال در هند باران نبارید و در سال ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش نیز درجه حرارت فزون‌تر شد و مزارع و باغات هند از شدت گرمی به شدت خساره‌مند شدند و در اثر شیوع مرض وبا در بین سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹م، تقریباً شش میلیون از اتباع هند جان خود را از دست دادند (مجددی، ۱۹۹۷: ۷۸) و نیز مشکلات اجتماعی دیگری که همه باعث عدم علاقه هند برتانوی به آغاز یک جنگ دیگر می‌شد.

- ترس بریتانیا از مخالفت و نفرت افکار عمومی جهان اسلام؛ زیرا انگلیس‌ها، به ویژه در خلال



جنگ جهانی اول، فشارهای غیر قابل وصفی بر عثمانی به عنوان خلافت اسلامی وارد ساختند و در واقع موجب اضمحلال امپراتوری عثمانی و امضای معاهدات ننگین مانند سایکس-پیکو شدند که تجزیه و تقسیم سرزمین‌های عربی را بار آورد و بنا بر این در افکار عمومی جهان اسلام، منفور و مذموم بودند و در چنین شرایطی، اعلام جهاد علیه انگلیس از سوی امان‌الله خان موجب محبوبیت این امیر جوان در جهان اسلام شد. با توجه به این امر، انگلیس‌ها با ادامه جنگ نمی‌خواستند که نفرت نسبت به بریتانیا و محبوبیت پادشاه افغانستان در جهان اسلام را بیفزایند.

- نداشتن امید به حفظ افغانستان؛ زیرا خطرات دو جنگ گذشته با افغان‌ها در نزد انگلیس‌ها موجود بود و می‌دانستند که افغانستان را می‌توان گرفت و اشغال کرد؛ اما نمی‌توان حفظ نمود (نظروف، ۱۳۸۰: ۳۴۲).

- ترس از ادامه شورش قبایل؛ زیرا انگلیس‌ها می‌دانستند که اعلام جهاد مستمسکی شد در دست قبایل که به خصوص علمای دینی ایشان، از آن استقبال کردند و چیزی از آن نگذشت که ائتلافی از قبایل در برابر انگلیس‌ها در مناطق سوات، دیره، چترال و باجور به وجود آمد که در حدود ۴۰ هزار مرد جنگی را در زیر رهبری ملا بابری، حاجی ترانگزیایی، ملا سرکانی و پاچا صاحب اسلام‌پور متشکل ساخت. هم‌چنین در قبایل مهمند لشکر بزرگ قومی به رهبری ملاچکنهور تشکیل یافت که بعد از شکست صالح محمد خان در دکه به جنگ خویش در برابر انگلیس‌ها در دره مهمند ادامه داد (نوید، ۱۳۸۸: ۶۸)؛ بنابراین، در حالی که امکان توقف جنگ در میان نیروهای منظم دو طرف وجود داشت، به هیچ‌وجه امیدی به پایان عصیان و شورش قبایل موجود نبود و انگلیس‌ها با درک چنین وضعی به متارکه جنگ تن در دادند.

۵. آغاز مذاکرات دوجانبه و به رسمیت شناختن استقلال افغانستان از سوی انگلیس‌ها

با این‌که جنگ استقلال میان نیروهای افغان و انگلیس چند هفته پیش‌تر دوام نکرد؛ اما مذاکرات برای استقلال یک پروسه بسیار طولانی و همراه با چالش‌ها و دشواری‌های فراوانی بود و در نهایت عزم راسخ و همت والای کارگزاران سیاست نوپای خارجی افغانستان از یک طرف و شرایط پدیدآمده جهانی پس از جنگ جهانی اول از طرف دیگر، منجر به کسب استقلال سیاسی افغانستان و اعتراف و به رسمیت شناختن این استقلال از جانب انگلیس‌ها شد.

۵-۱. مذاکرات راولپندی

نخست در ۲۴ جولای ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش، علی احمد خان، وزیر امور داخله، در رأس هیأت صلح وارد راولپندی شد و در آن‌جا در ۲۶ جولای با «سرهملتون گرانت» (Sir.H.A.grant)، عضو



دارالانشای وزارت خارجه حکومت هند، به مذاکره نشست (غوث، ۱۳۷۸: ۴۴). در این مذاکرات، اصرار هیأت افغانی بر چند نکته صورت گرفت: (۱) استقلال کامل افغانستان؛ (۲) واگذاری وزیرستان و تعدیل در خط دیورند؛ (۳) معافیت عام قبایل آن طرف دیورند به ویژه معاف ساختن قبایل وزیر، مسعود، افریدی و مهمند بودند که در جنگ استقلال به طرفداری از افغان‌ها اشتراک ورزیده بودند (همان). مذاکرات با دشواری ۱۲ روز به درازا کشید و طی آن مشخص شد که افغان‌ها به خصوص از خواست اصلی شان (کسب استقلال) به هیچ قیمت دست بردار نیستند و لارڈ چلمسفورد (Lord Chelmsford)، ویسرای هند، این نکته را درک کرد؛ اما جالب است که وی استقلال افغانستان را مایه نگرانی انگلیس‌ها نمی‌پنداشت؛ زیرا وی معتقد بود که امان‌الله خان به زودی در خواهد یافت که نمی‌تواند امور مملکتی خویش را به تنهایی به پیش ببرد (همان: ۴۵)؛ بنابراین، هریک از طرفین از بخشی از خواهشات خویش گذشتند و بخشی دیگر را به دست آوردند؛ به این صورت که افغانستان از سرنوشت قبایل و سرحد گذشت و استقلال را به دست آورد و دولت انگلیس نیز نظارت بر روابط خارجی افغانستان را از دست داد و قبایل و خط سرحدی را در اختیار گرفت و معاهده صلح به ترتیب زیر از سوی دو طرف امضا شد:

«ماده اول: از روز امضاشدن این معاهده فیما بین دولت بهیة برتانیه بر یک طرف و دولت افغانستان به طرف دیگر مصالحت خواهد بود.

ماده دوم: نظر به حالی که باعث جنگ حالیه فیما بین دولتین علیتین برتانیه و افغانستان گردیده است، دولت برتانیه محض اظهار رنجش خود آن رعایتی را که نسبت به امرای سابق افغانستان در باب آوردن اسلحه و قورخانه یا دیگر اسباب حرب به داخله افغانستان از راه هندوستان مرعی داشتند، سلب می‌نماید.

ماده سوم: علاوه بر آن، بقایای وجه عطیه امیر مرحوم ضبط نموده شد و به امیر حالیه هیچ وجه عطیه داده نخواهد شد.

ماده چهارم: در آن واحد دولت بهیة برتانیه مایل می‌باشند که دوستی قدیم را که تا این همه مدت طولانی فیما بین افغانستان و برتانیه عظمی وجود داشته است، مجدداً برقرار نمایند؛ مشروط بر این که دولت موصوفه اطمینان داشته باشند که دولت افغانستان طبعاً مایل می‌باشند که دوستی دولت بهیة برتانیه را مجدداً حاصل نمایند. علی‌هذا مشروط بر این که دولت افغانستان این امر را از کردار و رفتار خودشان ثابت نمایند، دولت بهیة برتانیه آماده خواهند بود که بعد از شش ماه سفارت دیگری را از جانب افغانستان برای مذاکره و قراردادی که رافع منافع مشترکه دولتین علیتین باشد و نیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم بر اساس خاطر خواه پذیرا نمایند.



ماده پنجم: دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول می‌نماید و نیز متعهد می‌شوند که قسمت تحدیدناشده خط سرحد طرف مغرب خیبر در جایی که حمله‌آوری از جانب افغانستان در این زمان واقع شد، به واسطه کمیشن دولت بهیبه به زودی تحدید شود و حدی را که کمیشن دولت بهیبه برتانیه تعیین نمایند، قبول کنند. عساکر دولت بهیبه برتانیه بر این سمت در مقامات حالیه خود خواهند ماند تا وقتی که تحدید حدود مذکور به عمل بیاید.

علی احمد، ناظر داخلیه و رئیس هیأت صلاحیه دولت علیه افغانستان؛
سرهملتن گرانت فارن سکرتری دولت هند و رئیس هیأت مصالحت دولت بریتانیا. «(نایب خیل، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۷).

هم‌چنین، گرانت نامه شخصی دیگری را به علی احمد خان سپرد که بر اساس آن تمام قراردادهای قبلی لغو و افغانستان در امور داخلی و خارجی اش آزاد خوانده شد. به این شکل قیومیت چهل ساله بریتانیا بر افغانستان خاتمه یافت و امیر امان‌الله خان در سپتامبر همین سال به جورج پنجم پادشاه انگلستان نامه نوشت و آورد که «من نهایت زیاد متشکرم که حکومت اعلی حضرت شما استقلال، آزادی و حریت حکومت افغانستان را شناخته و آن را قبول نموده‌اید.» (رسول، ۱۳۷۷: ۳۹).

پس از امضای این معاهده، مناطق دکه و سپین‌بولدک به افغانستان سپرده شد؛ اما در ماه‌های سپتامبر و آگوست ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش انگلیس‌ها به صورت یک‌جانبه در ساحه غربی خیبر، بخش باقیمانده خط دیورند را مستحکم ساختند و قسمت دیگری از زمین‌های افغان‌ها در این ناحیه را شامل قلمرو بریتانیا کردند (غوٹ، ۱۳۷۸: ۴۷).

۵-۲. مذاکرات مصوری (میسوری)

معاهده راولپندی صلح میان دو طرف را برقرار و استقلال افغانستان را تأیید کرد و برای عادی‌سازی روابط دو کشور و امضای پیمان دوستی لازم بود که مذاکرات دیگری صورت گیرد؛ بنابراین، هیأت افغانی به ریاست محمود طرزی، وزیر خارجه وقت افغانستان، در ۱۲ اپریل ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش، عازم مصوری پایتخت تابستانی هند انگلیس شد. این مذاکرات سه و نیم ماه وقت را دربرگرفت و به دلیل فضای عدم اعتماد و وجود فاصله میان انتظارات دو طرف، مذاکرات به ناکامی انجامید و هیأت افغانی در ۲۹ جولای ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش به کابل بازگشت نمود.



۵-۳. مذاکرات کابل

توفیق افغانستان در برقراری روابط با دول خارجه و به خصوص افزایش سطح روابط با شوروی که رقیب اصلی بریتانیا محسوب می‌شد، انگلیس‌ها را به آغاز مذاکرات جدید با افغانستان وادار کرد و روی همین دلیل، هیأت انگلیسی به ریاست «سرهنری دابس» (Sir Henry Dobbs) وارد افغانستان شد و در دهم جنوری ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش، با هیأت افغانی در کابل مذاکرات خود را شروع و روز سیزدهم جنوری با امان‌الله خان ملاقات کرد.

انگلیس‌ها نگران از حضور دولت موقت هند در کابل، فعالیت ترک‌ها، روابط افغانستان با قبایل آن طرف سرحد و نیز مناسبات افغانستان با شوروی بودند و زیرکانه تلاش می‌ورزیدند تا مانع برقراری روابط افغانستان با سایر کشورها شوند (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۵۰۳/رسول، ۱۳۷۷: ۴۱)؛ اما در مقابل، افغان‌ها کما فی السابغ خواستار واگذاری مناطق قبایل به افغانستان و نیز معافیت برای پشتون‌های آن طرف سرحد دیورند بودند و حتی یک بار محمود طرزی پیشنهاد عجیبی به دابس نمود مبنی بر این‌که در صورت واگذاری وزیرستان، افغانستان حاضر است با رضایت خویش در کنار بریتانیا و به منظور جلوگیری از نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و آزادی مردم مسلمان ترکمن، خیوه و بخارا علیه بلشویک‌ها جهاد نماید (غوث، ۱۳۷۸: ۵۱).

از سوی دیگر، در زمان حضور هیأت مذکور در کابل نکته درخور تأمل این است که روابط محمود طرزی، رئیس هیأت مذاکره‌کننده و وزیر خارجه افغانستان، با امیر امان‌الله خان به تیرگی گرایید و در این ایام امیر امان‌الله خان، محمدسمیع را که معلم وی در مکتب حریبه بود، به حیث مشاور مورد اعتماد خویش برگزید و در امور سیاسی با وی مشوره و مصلحت می‌کرد (رسول، ۱۳۷۷: ۴۳).

۶. امضای معاهده دوستی و تجاری افغانستان با انگلیس

در هر حال، به نظر می‌آمد که امیر امان‌الله خان ظاهراً در مقایسه میان دو قدرت بزرگ (شوروی و بریتانیا) ترجیح می‌داده است که با بریتانیا روابط صمیمی‌تر و نزدیک‌تری داشته و برای بازسازی کشورش و نیز اعمار جامعه جدید افغانی از کمک‌های آن قدرت که در این زمان قطع شده بود، بهره جوید و به تعبیر عبدالصمد غوث، از دیپلمات‌های به‌نام افغان، «به صورت کامل به بریتانیای بزرگ بپیوندد» (غوث، ۱۳۷۸: ۵۶)؛ بنابراین، در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش، پس از یازده ماه چانه‌زنی، معاهده دوستی و تجاری میان افغانستان و بریتانیا از سوی محمود طرزی وزیر خارجه و سر هنری دابس رئیس هیأت انگلیس در چهارده ماده امضا شد. محمود طرزی که خود در طرح مسوده معاهده



مزبور نقشی نداشت، در بیانیه‌ای که به دنبال امضای معاهده ابراز کرد، کنایتاً امیر امان‌الله خان را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «ما پادشاهی را که بدون کمک وزارت خارجه به تهیه متن معاهده مذکور موفق گردیده، تقدیر می‌نماییم.» (رسول، ۱۳۷۷: ۴۳).

بر اساس این معاهده، بریتانیا سرانجام استقلال افغانستان را در امور داخلی و خارجی پذیرفت و موافقه نمود که وزارت مختاری‌های دو کشور در پایتخت‌های یکدیگر تأسیس شوند. دولت افغانستان نیز بر اساس ماده دوم این معاهده، خط دیورند را به عنوان سرحد دو کشور قبول کرد و به این صورت از تمامی ادعاهای خود در مورد آن طرف خط مذکور گذشت. با این عبارات:

«دولتین علتین برتانیه و افغانستان بالمقابل تمامی حقوق استقلال داخلی و خارجی یکدیگر خودشان را تصدیق نموده محترم می‌شمارند.

دولتین علتین عاقدین بالمقابل سرحد هندوستان و افغانستان را به طوری که دولت علیّه افغانستان به موجب ماده پنجم عهدنامه که به تاریخ ۸ آگوست ۱۹۱۹ عیسوی، مطابق ۱۱ ذیقعدہ الحرام ۱۳۳۷ هجری، در راولپندی انعقاد یافته است قبول کرده بود، قبول می‌نمایند و نیز حدی را که به طرف مغرب کمیسیون دولت بهیبه برتانیه در ماه‌های آگوست و سپتامبر ۱۹۱۹ عیسوی به موجب ماده مذکور مقرر کرده بود و در نقشه‌ای که به این عهدنامه ملحق می‌باشد، به خط زنجیره سیاه نشان داده شده است، قبول می‌نمایند... دولت بهیبه برتانیه اتفاق می‌نماید که یک نفر وزیر مختار را از جانب اعلی حضرت پادشاه افغانستان به دربار شاهی لندن مطابق سفرای همه دول قبول نماید.» (نایب خیل، ۱۳۸۷: ۴۹).

هم‌چنین، در ماده ششم این معاهده در باب روابط تجاری و تأمین احتیاجات افغانستان می‌خوانیم:

«چون قوی و مرفه‌الحال بودن دولت علیّه افغانستان برای دولت بهیبه برتانیه و دولت علیّه افغانستان منفعت آور می‌باشد؛ بنابراین، دولت بهیبه برتانیه اتفاق می‌نماید که هر آن قدر چیزهایی که از لوازمات قوت و رفاهیت افغانستان می‌باشد مانند هرگونه فابریکه‌ها و ماشین‌ها و آلات و ادوات تلگراف و تیلیفون و غیره که افغانستان خواه از برتانیه و خواه از مستملکات برتانوی و خواه از دیگر ممالک دنیا خریداری کرده بتواند، افغانستان عموماً بدون سد یا ممانعت از بندرهای جزایر برتانوی و هندوستان برتانوی گذرانیده، داخل خاک خودش خواهد نمود.» (همان: ۵۲-۵۳).

بنابراین، معاهده مذکور هرچند بر استقلال افغانستان مهر تأیید گذاشت؛ اما مشکلات سرحدی میان دو طرف را به حال خود باقی گذاشت و مردمان قبایلی را نسبت به وفاداری و تعهد زمامداران کابل بدبین ساخت؛ به خصوص آن‌که در ماده یازدهم این معاهده تصریح شده بود که انگلیس‌ها



با اطلاع قبلی می‌توانند در مناطق قبایلی عملیات نمایند. این موضوع سخت باعث رنجش خاطر قبایل شد. این در حالی بود که قبایلی‌ها در جنگ افغانستان علیه انگلیس‌ها فعالانه شرکت ورزیده بودند (غبار، ۱۳۵۹: ۷۸۳). با این وصف و با وجود برخی مشکلات، پس از امضای معاهده مزبور در داد و ستد و تجارت افغانستان با هند انگلیسی نوعی تحرک نیز به میان آمد و با وجود آن که کمک سالیانه دولت انگلیس به افغانستان که در روزگار امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب‌الله خان صورت می‌گرفت قطع شد؛ اما با اصلاحاتی که امیر امان‌الله خان در عرصه‌های مختلف از جمله در عرصه اقتصادی و تجاری به عمل آورد، تجارت افغانستان در مجموع رونق گرفت و خاصاً با هند انگلیسی به قرار زیر بود.

تجارت افغانستان با هند انگلیسی

(در پوند استرلینگ)

سال	صادرات به هند انگلیسی	واردات از هند انگلیسی
۱۹۱۸-۱۹	۱۱۹۴۰۰۰	۲۰۲۰۰۰۰
۱۹۱۹-۲۰	۱۹۷۵۰۰۰	۱۶۰۷۰۰۰
۱۹۲۰-۲۱	۱۵۴۳۲۰۰	۱۳۲۸۵۰۰
۱۹۲۱-۲۲	۸۰۹۵۰۰	۱۳۵۳۷۰۰
۱۳۲۲-۲۳	۱۶۰۶۱۶۰	۱۵۷۵۲۴۰
۱۹۲۳-۲۴	۹۴۳۳۵۰	۱۷۲۵۸۵۰

پس از رونق معاملات این چینی بود که درآمد سالانه افغانستان در سال ۱۹۲۶م/۱۳۰۵ش، به ۴۵ میلیون افغانی (۲/۵ میلیون پوند) رسید (مجددی، ۱۹۹۷: ۳۱۶) و دولت افغانستان که از کمک‌های مستقیم مالی دولت انگلیس محروم شده بود، با اتکا به منابع عایداتی دیگر و از جمله تجارت و سوداگری با هند انگلیسی و نیز روسیه توانست که راهی برای پیشرفت اقتصادی و استقلال ملی بیابد.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۷. دلایل سردی روابط دوجانبه

کمی بعد از امضای معاهده میان افغانستان و انگلیس، نمایندگی‌های سیاسی در پایتخت‌های دو کشور باز شد، «همفریز» انگلیسی به عنوان وزیرمختار به کابل آمد و عبدالهادی داوی به حیث وزیرمختار راهی لندن شد؛ اما با همه این احوال، روابط دو طرف از گرمی چندانی برخوردار نشد. چرا؟ در یک تحلیل می‌توان موارد زیر را به عنوان علل این سردی روابط میان دو طرف در نظر گرفت:





- رفتار غرورآمیز و متکبرانه انگلیس‌ها؛
- پنهان‌کاری‌ها و سیاست‌های دوگانه انگلیس‌ها در قبال افغانستان؛
- واردساختن فشار بر قبایل و انجام عملیات نظامی بر ضد ایشان؛
- واردساختن فشارهای اقتصادی و تجاری بر افغانستان با استفاده از شرایط تنگنای ژئوپولیتیک این کشور (مانند ممنوع‌سازی ورود اسلحه و سایر احتیاجات از بنادر هند به افغانستان).
- البته در جانب افغانی نیز حضور سیاست‌مداران و رجال مخالف سیاست انگلیس (مانند محمود طرزی) در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌ورزی‌های این دوره نقش داشتند و در مجموع به سردی روابط دو کشور انجامید.

با این حال، به نظر می‌رسد که امیر امان‌الله خان در مقایسه میان دو قدرت بزرگ عصر (بریتانیا و شوروی) ترجیح می‌داده است که برای اعمار زیرساخت‌های کشور، به انگلستان نزدیک شود (غوث، ۱۳۷۸: ۵۶) و حتی باری در ملاقات با همفریز سفیر آن کشور در کابل ابراز داشت: «مقصد من به هر نحوی که در ظاهر تعبیر گردد، در واقع این است که اگر انگلستان موقع بدهد، قدم به قدم به آن نزدیک شوم و تنها مناسبات حسن همجواری را با روسیه حفظ نمایم.» (همان: ۵۲؛ فرهنگ، ۱۳۷۱: ۵۱۱)؛ اما انگلیس‌ها بنا به عواملی که پیش‌تر ذکر شد، راه مخاصمت و براندازی در برابر او را در پیش گرفتند و به نظر می‌رسد دلایل‌شان برای این کار می‌توانست موارد زیر باشد که باعث اتخاذ سیاست‌های غیر دوستانه از سوی انگلیس‌ها در برابر شاه امان‌الله شده بود:

۱. اعلام جهاد امیر امان‌الله خان در همان آغاز به تخت‌نشینی در کابل و سپس شروع جنگ استقلال؛
۲. ادامه تماس و ارتباط حکومت افغانستان با قبایل آن طرف خط سرحدی و مسلمانان هند و تحریک ایشان به شورش علیه انگلیس‌ها؛
۳. برقراری تماس‌های دیپلماتیک افغانستان با شوروی، نامه‌نگاری‌ها و دریافت مساعدت‌ها از کشور مذکور.

بنابراین، به رغم تمایل باطنی شاه امان‌الله به بهبود روابط با انگلیس، شرایط به طوری دیگری پیش آمد و نه تنها این خواسته برآورده نشد که با گذشت زمان، شک و تردید و نیز بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر فزونی یافت تا جایی که به نوشته عبدالصمد غوث، دیپلمات افغانی، برای امیر رانده‌شده از برتانیه، چاره‌ای جز نزدیکی به روسیه باقی نماند (غوث، ۱۳۷۸: ۶۱).

۸. تشدید مخالفت و مخاصمت انگلیس‌ها

در مورد مخالفت و مخاصمت انگلیس‌ها با شاه امان‌الله خان و حکومتش در مجموع می‌توان دلایلی را برشمرد که به نظر ما این خصومت را توجیه می‌کنند؛ از جمله آن‌که:

- در صورت موفقیت شاه امان‌الله در برنامه‌هایش، افغانستان می‌توانست الگوی مناسبی برای ملل زیر استعمار و به ویژه کشورهای اسلامی باشد و این چیزی بود که انگلیس‌ها با آن مخالف بودند و نمی‌خواستند چنین شود.

- در شرایطی که خلافت اسلامی روزگار اضمحلال خویش را سپری می‌کرد و از خلافت مذکور جز نامی باقی نمانده بود، شاه امان‌الله خان دست‌کم در نزد مسلمانان افغانستان، آسیای میانه و هند مناسب‌ترین گزینه برای این مقام معنوی مسلمانان شمرده می‌شد و به همین منظور شماری از علما و روحانیون نیز در حمایت از آن سخن سر دادند.

- پیروی از سیاست پان‌اسلامیزم دست‌کم در سال‌های نخستین فرمانروایی از سوی شاه امان‌الله خان و به ویژه حمایت از مسلمانان مظلوم آسیای مرکزی و هند و بعدها مطرح‌ساختن اتحاد سه کشور مسلمان افغانستان، ایران و ترکیه چیزی بود که می‌توانست مخالفت انگلیس‌ها و نیز روس‌ها را در پی داشته باشد.

- التفات و توجه امان‌الله خان به پشتون‌های آن طرف خط سرحدی دیورند و نیز مبارزان آزادی‌خواه هندی دست‌کم در سال‌های اولیه حکومتش (حداقل تا می ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ش؛ زیرا در این تاریخ انقلابیون هندی را که شمارشان به ۱۵۰ نفر می‌رسید، اخراج کرد و آنان به آسیای میانه کوچیدند) (طنین، ۱۳۸۴: ۵۷)، دلیل روشن دیگری برای مخالفت انگلیس‌ها با او بود؛ زیرا احتمال از سرگیری این سیاست حمایتی از پشتون‌های آن طرف خط سرحدی و نیز مبارزان هندی به صورت بالقوه وجود داشت و این چیزی بود که انگلیس‌ها نمی‌خواستند دیگر بار شاهدش باشند.

- برقراری روابط با دیگر کشورها و عقد پیمان‌ها با آن‌ها و به ویژه امضای قرارداد با شوروی که شعارهایش در آن سال‌ها موجب نگرانی و تشویش انگلیس‌ها شده بود، موضوعی بود که از دید سیاست‌مداران انگلیس پنهان نماند و بنابراین نمی‌خواستند در همسایگی خویش شاهد استمرار قدرت دولتی باشند که جز درد سر و چالش، سود دیگری برای انگلیس‌ها نداشت و لهذا به طرق گوناگون خواستند که عمر آن را کوتاه سازند؛ از جمله با اعزام جواسیس فراوان خویش و به ویژه با فرستادن جاسوس کهنه‌کار، «کرنیل لارنس»، به نواحی سرحدی افغانستان و هند (غوث، ۱۳۷۸: ۵۰؛ نوید، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۲۸) و توزیع اسلحه و پول در میان مخالفان و نیز تکثیر عکس‌های مونتاژشده و برهنه ملکه ثریا در میان قبایل و اقوام، به فتنه‌گری وسیع دامن زدند و موجب تحریکات و شورش‌های گسترده شدند.

از جانب دیگر، انواع دشواری‌ها و تضییقات بر او وضع کردند؛ مثلاً به اسلحه و مهماتی که شاه



امان‌الله خان از اروپا خریداری کرده بود، اجازه ورود ندادند و نیز تیل سوخت طیاره را بر او قطع کردند (آدمک، ۱۳۹۴: ۲۴) و این در شرایطی بود که شاه امان‌الله به آن‌ها شدیداً احتیاج داشت و عدم دسترسی بدان‌ها به معنای تضعیف نیروها بود که این چنین نیز شد و صدمه بزرگی به قوای دولت امانی وارد آمد.

هم چنین در اوضاع و احوالی که شاه امان‌الله خان از کابل به قندهار عزیمت کرده بود تا از آن‌جا برنامه تصرف مجدد کابل را تدوین سازد، از طریق شجاع الدوله، وزیر مختار در لندن، ضمن تقاضای سایر کمک‌ها از انگلیس‌ها، خواستار تصدیق حکومتش نیز شد؛ اما انگلیس‌ها این خواست شاه امان‌الله را نپذیرفتند و در عین حال بر ادامه وضعیت جنگ و قتال و رقابت‌های خونین در افغانستان تأکید کردند و وقیحانه جواب دادند که:

«حکومت اعلی حضرت پادشاه بریتانیا تمایل ندارد که در مسایل داخلی افغانستان به یکی از طرفین کمک کند؛ بلکه آن‌ها را در رقابت و ادعای‌شان برای به دست آوردن قدرت در کشور به حال خود می‌گذارد. فاتح آرزو خواهد داشت تا حکومت مرکزی خود را تقویت بخشد و در سراسر کشور نفوذ خود را پخش نماید و در آن فرصت حکومت ما تمایل دوستانه خود را برای تقویت مردم افغانستان به آن ارایه خواهد داشت.» (همان: ۲۳۹).

آزادی مشکوک حبیب‌الله کلکانی - همان شخصی که رژیم امانی را برانداخت - از زندان پشاور نشان از وجود دست پنهان در پس قضایای داخل کشور داشت؛ زیرا متن تلگرام شماره ۷۹ تاریخ ۱۷ فبروری ۱۹۲۸م/۱۳۰۷ش حکومت صوبه سرحد که در سند شماره «۶۸ اف» مربوط به امور خارجی در آرشیف ملی هند قید می‌باشد، درج شده است که حبیب‌الله و اعظم دو نفر از کسانی که از ماه جنوری به این طرف بر اساس ماده چهارم مقررات جنایی به جرم سرقت در بازار پاراچنار برای سه سال به حبس محکوم شده‌اند و بنابراین حبیب‌الله و رفیقش در اپریل ۱۹۲۸م/ثور ۱۳۰۷ش در پشاور محبوس می‌باشند؛ اما جالب این‌جا است که فقط سه ماه بعد از این تاریخ یعنی در ماه اسد سال ۱۳۰۷ش، حبیب‌الله کلکانی در پغمان کابل مشاهده شده است (یوسفزی، ۱۳۷۸: ۱۸) و این‌که چگونه و چرا از قید رها شده است، پاسخ کاملاً واضح است.

نتیجه‌گیری

چنان‌که مشاهده شد، روابط افغانستان و انگلستان در روزگار فرمانروایی شاه امان‌الله خان، سطوح و زوایای مختلفی یافت و به خصوص انگلیس‌ها که از ایجاد کشور مستقل مسلمان با پادشاه جوانی که از آزادی‌خواهان هندی، قبایل و اقوام آن طرف خط دیورند و دیگر مسلمانان حمایت می‌کرد، سخت



نگران بودند، آرام نماندند و زمینه‌های گرفتاری آن در چنبره انواع مشکلات و چالش‌ها را فراهم ساختند تا شرایط برای حذف آن مهیا شود. با این وصف و اوضاع، به نظر می‌رسد که شاه امان‌الله خان ترجیح می‌داده است با انگلستان روابط عادی و خوبی داشته باشد؛ به خصوص خلع امیر بخارا توسط کمونیست‌ها در آسیای میانه و استقرار حکومت بلشویکی در آن‌جا، شاه امان‌الله خان را بیش‌تر متقاعد ساخت که به بریتانیا روی خوش نشان دهد؛ اما به رغم این عزم و علاقه، انگلیس‌ها که از رفتار شاه امان‌الله خان در آغاز قدرت‌گیری به خشم آمده بودند، در قبال افغانستان سیاست مساعدی اتخاذ نکردند و حتی در مواردی وی را راندند و لذا برای شاه امان‌الله چاره‌ای جز نزدیکی به روسیه شوروی نماند و این چنین بود که روابط دو طرف بیش‌تر به سردی و حتی خشونت گرایید و در نتیجه، انگلیس‌ها که به دلایلی نمی‌خواستند حکومت مستقلی را در کنار مرزهای هند انگلیسی بپذیرند، به اقدامات براندازانه‌شان ابعاد جدید و جدی دادند و در اثر آن‌ها دولت امانی که از درون نیز دچار مشکلات و بحران‌هایی شده بود، از سریر اقتدار به زیر کشیده شد و این همه نیز نتیجه‌ نوع روابطی بود که میان دو کشور شکل گرفت و نیز نتیجه‌ سیاستی بود که انگلیس‌ها به خصوص در خفا در قبال حکومت مستقل افغانی در پیش گرفتند.

منابع

۱. آدمک، لودویک (۱۳۹۴)، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ج ۱، ترجمه‌ علی محمد زهما، کابل، افغان‌کتاب.
۲. ارغنداوی، عبدالعلی (۱۳۸۰)، تاریخ شفاهی افغانستان، به اهتمام صفا اخوان، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۳. حشمت، اجرالدین (۲۰۱۱م)، افغانستان بعد از مشروطیت، کانادا، مسعود حشمت.
۴. دوپری، لوئیس (۱۳۷۹)، افغانستان (تاریخ و جغرافیا)، ترجمه‌ جعفر رسولی، قم، ناشر: مترجم.
۵. زمانی، عبدالرحمن (۱۳۹۱)، بازنگری دوره‌ امانی و توطئه‌های انگلیس، جلال‌آباد، نشر مسکا.
۶. زمانی، وثوق (۱۳۶۳)، آشوراده و هرات دو کمین‌گاه‌ الشیطان، تهران، نشر گویا.
۷. ستیوارت، ریه تالی (۱۳۸۰)، جرقه‌های آتش در افغانستان، ترجمه‌ یارمحمد کوهسار کابلی، پشاور، انتشارات میوند.
۸. سید رسول (۱۳۷۷)، نگاهی به عهد سلطنت امانی، پشاور، انتشارات میوند، چاپ دوم.
۹. ظنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، انتشارات عرفان، چاپ دوم.
۱۰. غبار، میر غلام‌محمد (۱۳۷۸)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، تهران، انتشارات جمهوری.



۱۱. غوث، عبدالصمد (۱۳۷۸)، سقوط افغانستان، ترجمه یونس ساکایی، پشاور، انتشارات دانش.
۱۲. فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۷۱)، افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد، نشر درخشش.
۱۳. گریگوریان، وارطان (۱۳۸۸)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی کرمانی، تهران، انتشارات عرفان.
۱۴. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، افغانستان در عهد اعلی حضرت امان الله خان، کالیفورنیا، ناشر: مؤلف.
۱۵. نایب خیل، عتیق الله (۱۳۸۷)، قراردادهای افغانستان، کابل، انتشارات میوند، چاپ دوم.
۱۶. نظروف، حق نظر (۱۳۸۰)، مقام تاجیکان در تاریخ افغانستان، تربت جام، شیخ الاسلام احمد جام.
۱۷. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۸)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، تهران، نشر قومس، چاپ ششم.
۱۸. نوید، سنزل (۱۳۸۸)، افغانستان در عهد امانیه، ترجمه محمد نعیم مجددی، هرات، انتشارات احراری.
۱۹. یوسفزی، سیدال (۱۳۷۸)، نادر چگونه به پادشاهی رسید؟ پشاور، انتشارات میوند.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

